

بررسی مولفه‌های جغرافیای سیاسی شکاف دولت و ملت در دولت‌های جمهوری اسلامی ایران بر اساس مدل امنیتی باری بوزان

یوسف اکبری

دانشجوی دکتری علوم سیاسی مسائل ایران، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

سید فرشید جعفری^۱

استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

حسن عیوض زاده

استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۲

چکیده

با بررسی تحولات اجتماعی و سیاسی از زمان مشروطیت و پس از آن شکل‌گیری دولت مدرن در ایران تا به امروز، می‌توان از شکاف دولت - ملت به عنوان عمیق‌ترین و فعال‌ترین شکاف اجتماعی در ایران یاد کرد که بسیاری از لرزه‌های کوچک و بزرگ بر پیکره‌ی جامعه و ساختار سیاسی کشور، خواه به صورت خیزش‌های انقلابی و ساختارشکنانه و خواه حرکت‌های اجتماعی و سیاسی اصلاح طلبانه، همه و همه بر روی این گسل عظیم به وقوع پیوسته‌اند. بی‌شک بسیاری از این تحولات، از جنبش مشروطیت، نهضت ملی شدن صنعت نفت تا انقلاب اسلامی ایران و حتی پس از آن شکل‌گیری حرکت‌های اصلاح طلبانه مانند دوم خرداد هفتاد و شش و حتی ناآرامی‌های سال ۹۶ در کشور جز با مد نظر قرار دادن چنین شکافی قابل تحلیل نیستند. هدف از این پژوهش بررسی فاصله و عدم تحقق شعارهای دولت‌های مستقر در جمهوری اسلامی ایران با عملکردهایشان بر نزدیکی و یا شکاف بین دولت و ملت بر طبق مدل امنیتی باری بوزان می‌باشد. در این پژوهش از مدل امنیتی باری بوزان و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به بررسی موضوع پرداخته شد. بررسی‌ها نشان داد که فاصله میان شعار با عملکردها و اقدامات و یا عدم اجرایی شدن، شعارهای دولت‌های مستقر در جمهوری اسلامی ایران در چهار دهه اخیر نشان از شکاف میان دولت و ملت و عدم وجود امنیت در ابعاد سیاسی - اقتصادی و زیست محیطی در جامعه دارد.

کلمات کلیدی: شکاف دولت و ملت، شکاف اجتماعی، مدل امنیتی باری بوزان

مقدمه

در سه دهه اخیر دولت‌ها با سیاست‌های مختلفی در ایران به قدرت رسیدند که رویکردهای هر یک از آنها به مسائل کلان کشور موجب گردید تا تأثیرات مقطعی و کوتاه مدتی را بر روند تحولات اقتصادی و سیاسی ایران به دنبال داشته باشد. به غیر از دولت‌های دوران جنگ و قبل از آن که درگیر جنگ و مسائل آن دوران بودند، همه دولت‌های بعد از جنگ در شعارهای خود بر کلیت ضرورت تحول ساختاری در اقتصاد ایران اجماع داشته و بر اصولی همچون تقویت رشد تولید اقتصادی، گسترش عدالت اجتماعی، خصوصی سازی، تحول در نظام بانکی و ارزی و... تأکید می‌کردند. اما در اعمال و عملیاتی کردن این راهبرهای کلان، این دولت‌ها نتوانستند رشد اقتصادی مستمر و پایداری را پیگیری کنند و رشد اقتصادی همواره تحت تأثیر عوامل مختلف از جمله وابستگی اقتصاد ایران به درآمدهای نفتی و تأثیرپذیری زیاد از بازار جهانی، دارای فراز و فرودهای مختلفی بوده است. بنابراین حرکت به سوی عدالت اقتصادی و اجتماعی از وضع مطلوبی برخوردار نبوده و علیرغم شعار عدالت خواهانه دولت‌های مختلف آن‌ها موفق به ایجاد روند با ثبات و مستمری در این راستا نبوده‌اند. در این راستا علیرغم موفقیت‌های مقطعی برخی دولت‌ها در برخی شاخص‌های اقتصادی، هیچکدام از دولت‌ها نتوانسته‌اند تحول همه جانبه و پایداری را در شاخص‌های مهم اقتصادی کشور ایجاد کنند و روند اقتصادی کشور روند پایدار و مستمر مناسبی را طی نکرده است.

در زمینه شعارهای دولت‌ها در ایران و شکاف میان دولت و ملت به دلیل عدم تحقق این شعارها در زمینه‌ی آزادی بالاخص آزادی سیاسی و توسعه سیاسی در جامعه در عمل باید گفت که از دیدگاه استاد مطهری «آزادی یکی از لوازم حیات و تکامل است» که همراه با اموری دیگر، همچون تربیت و امنیت، می‌تواند تکامل حیات انسان را تضمین کند. همواره مردم خود را پشتیبان نظامی می‌دانند که امانت‌دار خوبی در حفظ منابع و منافع ملی باشد. یکی از بزرگترین مشکلات جاری در عرصه سیاسی ایران وجود فساد مهارگسیخته و ساختارمند است. یکی دیگر از عوامل ایجاد پیوند میان ملت و دولت درک وضعیت معیشتی مردم توسط دست‌اندرکاران است. ملت اگر احساس کند قوای سه‌گانه بر امر معیشتی و اقتصادی آن‌ها توجه داشته و امکان شکاف و فاصله بیش از حد طبقات مختلف اجتماعی را نمی‌دهند، مجریان دستگاه حکومتی را حامی خود تلقی کرده و سعی در حفظ و تداوم آن خواهند داشت. در حالی که امروزه شکاف طبقاتی زیادی در جامعه وجود دارد و فشار اقتصادی حاصل از سیاست‌های انقباضی در کنار افزایش سرمایه بخش کوچکی از جامعه موجب شده است که مردم تبعیض و استثنا را روزبه‌روز بیشتر در زندگی خود احساس کنند. امروز مردم احساس می‌کنند تنها کنش متمر ثمر آن‌ها در فرایند سیاست‌گذاری، محدود به شرکت در انتخابات شده است. به غیر از ایام انتخابات مردم اساساً دخالتی در فرایند تصمیم‌گیری ندارند. از سوی دیگر مشاهده می‌شود که منتخبان مردم، اعم از رئیس‌جمهور یا نمایندگان مجلس پس از پیروزی در رقابت انتخاباتی اکثر شعارها و وعده‌های خود را فراموش می‌کنند. همین وضعیت متأسفانه بیشترین سرخوردگی را در جامعه به همراه خواهد داشت. سرخوردگی که نهایتاً به عمیق‌تر شدن شکاف میان مردم و حکومت کمک می‌کند.

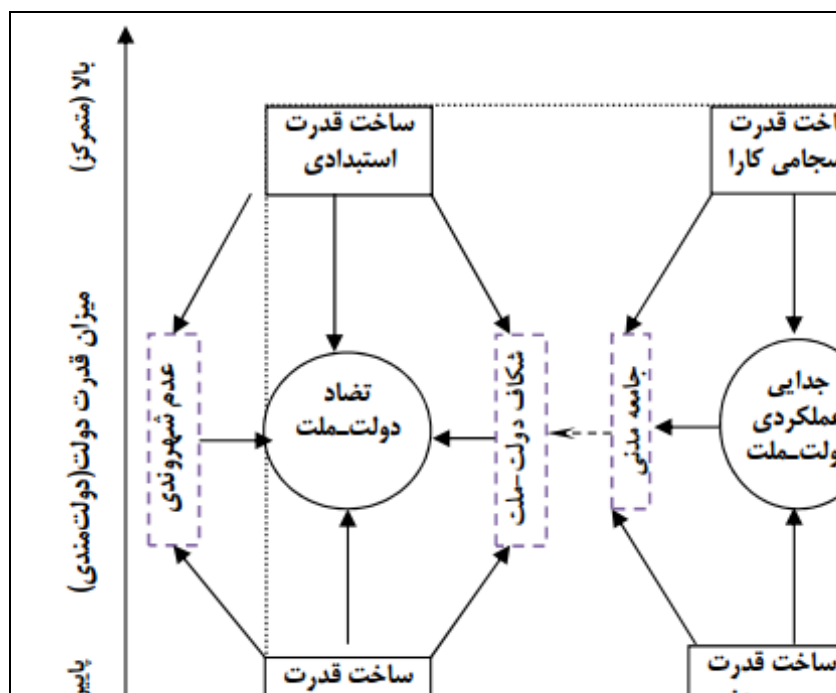
اهمیت ارتباط مردم با نظام سیاسی در هر نظامی به حدی مهم است که موجودیت نظام به آن بستگی دارد؛ زیرا مانع فساد درونی و پوسیدگی و ناکارآمدی حکومت می‌شود. اگر هدف این ارتباط را سالم‌سازی عملکرد انسان و وادار ساختن او به رفتار درست مبتنی بر محاسبه و تعقل و پابندی به مجموعه‌ای از اصول و ارزش‌ها بدانیم، آن گاه این ارتباط در حوزه سیاست، اجتماع و فرهنگ نیز ضرورت تام پیدا می‌کند. بنابراین دولت‌ها علی‌رغم شعارهای خود در جهت تأمین عدالت و آزادی و امنیت نتوانسته‌اند، در عمل آن‌ها را محقق نموده و همین امر منجر به شکاف میان دولت و ملت در ایران شده است و بنابراین جنبه‌ی اهمیت موضوع مورد نظر این است که بتوان با راهکارهایی شکاف میان دولت و ملت را از بین برد و همبستگی مردم با دولت‌ها را در راستای منافع و امنیت ملی رقم زد. در این پژوهش جهت جمع‌آوری اطلاعات از شیوه فیش‌برداری استفاده می‌شود. به این صورت که پس از بررسی و مطالعه منابع مربوطه، مطالب مورد نیاز تلخیص یا رونوشت برداری می‌گردد و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات به صورت کیفی می‌باشد. بر این اساس در پژوهش حاضر سعی شده ضمن تشریح و تبیین زمینه‌های واگرایی میان دولت و ملت در ایران، تأثیر فاصله میان شعارها و عملکردهای دولت‌ها را بر شکاف میان دولت و ملت ارائه دهد که در این راستا، تأکید اصلی بر نقش دولت‌ها و انتظارات مردم در زمینه‌های سیاسی-اقتصادی در نظام جمهوری اسلامی ایران خواهد بود.

چارچوب نظری پژوهش

انواع دولت از دیدگاه باری بوزان

دولت‌ها چارچوبی برای زندگی و حیات روزمره انسان‌ها و تعریفی از جوامع سیاسی هستند که شناخت نقش ایده‌ای که آدمیان را به پذیرش دولت و شکل خاصی از حکومت ترغیب می‌کند، اهمیتی اساسی می‌یابد. در این نگاه، مقصود از «ایده دولت» همان فلسفه وجودی دولت، یعنی ایده مشترک شکل یافته میان مردم درباره ضرورت و هدف شکل خاصی از دولت و پذیرش زندگی زیر حاکمیت آن است که به عنوان رشته‌ای میان مردم و یک موجودیت سیاسی-اجتماعی و سرزمینی خاص پیوند ایجاد می‌کند. ایده دولت ارتباط جامعه و دولت را توضیح می‌دهد و به مثابه جوهره، بنیاد و قلب هویت سیاسی دولت عمل می‌کند و دولت را به عنوان موجودی منظم، منسجم و پایدار باقی نگه می‌دارد. ماهیت ایده دولت، بنیانی شناختی و ارزشی دارد؛ بدین بیان که جامعه در فرایند تعاملات اجتماعی و بر اساس تبادل ایده‌ها و اندیشه‌ها و به صورت بین‌لاذهانی، عقلانیتی جمعی در باب نوع خاصی از جامعه سیاسی با اهداف و ویژگی‌های خاص می‌یابد. شکل‌گیری ایده دولت مهمترین گام در راستای نهادینه‌سازی سازمانی سیاسی همچون دولت است. در فرایند منطقی شکل‌گیری ایده دولت، ملت‌سازی بوجود ساختار فیزیکی و نهادی دولت مقدم است. به دیگر سخن، وجود جامعه به شکل‌گیری دولتی در رأس آن وابسته نیست، بلکه هسته مرکزی جامعه را همان معیارها و ادراک‌های بین‌لاذهانی شکل می‌دهد که به رویه‌های رفتاری مورد قبول تبدیل گردیده است. رویه‌هایی که جامعه با نظام تنبیه و پاداش که با بهره‌گیری از طیف وسیعی از ابزارها (فشارها و واکنش‌های روحی و روانی

اجتماعی تا برخوردهای فیزیکی) به آحاد جامعه خود می‌آموزاند و می‌پذیراند که فرایند اجتماعی شدن را طی کنند. بدون ایده دولت، نهادهای حکومتی نمی‌توانند دوام آورند. این به معنای اهمیت نداشتن نهادهای حکومتی نیست، بلکه هر ایده دولت نیازمند نهادهای قوی حمایت‌کننده است و این دو به هم نیاز متقابل دارند و به تعبیر بری بوزان «ایده‌ها و نهادها به‌طور غیر قابل تفکیکی در هم فرو رفته‌اند» (Bouzan, 2010: 108) اما جوهر دولت را ایده دولت پدید می‌آورد که بیشتر از بعد فیزیکی، جنبه اجتماعی - سیاسی دارد. طبق نظر بوزان رابطه دولت و ملت را در چهار نوع می‌توان تقسیم بندی نمود، به گونه ای که تمامی جوامع مدرن به لحاظ رابطه بین دولت و ملت در یکی از این چهار عنوان قرار می‌گیرند (Ibid, 89). ملت دولت، دولت ملت، بخش ملت دولت، چند ملت دولت. از رهگذر این نظریه می‌توان سه رابطه کلی را بین دولت و ملت از یکدیگر جدا نمود، یکی رابطه ای است که در آن دولت بر ملت اولویت داشته و ملت در مقابل دولت قدرت چندانی ندارد، این گونه نظام‌ها بیشتر در جوامعی وجود دارد که در آن‌ها حکومت‌های خودکامه و دیکتاتوری‌ها حاکم هستند، دوم، رابطه ای است که می‌توان آن را رابطه دوسویه دانست، یعنی رابطه ای که در آن دولت خود را مسئول رسیدگی به امور کشور، نظم دهی به جامعه و به نوعی خدمتگذاری به ملت می‌داند و در مقابل ملت نیز، حقوق و تکالیفی برای خود در قبال دولت قائل بوده، که این حقوق و تکالیف براساس قانون حاکم در جامعه رد و بدل می‌شود و در نهایت اینکه دولت و ملت دارای رابطه تقابلی با یکدیگر بوده و این دو دائماً با یکدیگر دارای تضاد و تنش می‌باشند، که این نوع رابطه بیشتر در کشورهای توسعه نیافته و غیردموکراتیک دیده می‌شود (شکل ۱) (Motalebi and Khan Mohammadi, 2017: 203).



شکل ۱- فضای روابط دولت و ملت
منبع: (qavam and Malmir, 2014)

دولت‌های جمهوری اسلامی ایران

اهداف کلان ج.ا.ا. ریشه در میراث سیاسی و فرهنگی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ دارد؛ فرهنگی که به پیروزی انقلاب اسلامی منجر شد و به اصول و ساختارهایی تبدیل گشت که اهداف سیاست خارجی کشور را می‌توان از آن‌ها مشتق نمود. با توجه به قانون اساسی و عملکرد ایران، اهداف کلان را می‌توان در سه قسمت تقسیم بندی کرد (Sarieolghalam, 1982: 349):

الف) رشد و توسعه اقتصادی، حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی

ب) دفاع از مسلمانان و نهضت‌های آزادیبخش و تعارض با اسرائیل و غرب (به خصوص آمریکا)

ج) استقرار یک جامعه اسلامی بر اساس مبانی شیعی

ماهیت انقلاب اسلامی ایران بر مبنای آموزه‌های اسلامی شکل گرفته و این موضوع نشان‌دهنده جهان‌شمولی این سیاست‌گذاری در بعد خارجی است. تکیه بر اصولی مانند نفی سلطه‌جویی و نفی پذیرش سلطه بر منابع طبیعی و اقتصادی کشور، دفاع از حقوق مستضعفان، پایبندی به تعهدات بین‌المللی و ایجاد رابطه مسالمت‌آمیز مبتنی بر تعامل و همکاری، از اصول مندرج در قانون اساسی است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را جهت‌دهی می‌کند (Constitution, Articles 11, 151, 152 and 153) گفتمان انقلابی که برگرفته از فقه شیعه و اندیشه فقهایی چون امام خمینی است، با توجه به ویژگی‌هایی چون: توسعه فرهنگ مردم سالاری بر اساس مبانی دینی، وارد کردن دین در عرصه سیاست، تعادل در روابط با دنیای غرب، گسترش فرهنگ برخورد انقلابی با ظلم و بی‌عدالتی در جهان، به چالش کشیدن اقتصاد سرمایه داری و تأکید بر عقلانیت ارزشی به جای عقلانیت ابزاری، با بسیاری از مطالبات ملت‌های انقلابی منطقه انطباق و همخوانی دارد. فرهنگ سلطه ستیزی تحلیل چرایی تمایز گفتمان انقلاب اسلامی با سایر گفتمان‌های اسلام‌گرا یکی از ویژگی‌های مهم گفتمان اسلام انقلابی است که موجب تعارض این گفتمان با گفتمان‌های سلطه پذیر در خاورمیانه شده است. (Iqbal, 2016: 10).

گفتمان انقلاب اسلامی از یک سو، قرائت‌های اسلامی رادیکال (داعش)، محافظه کار (اسلام آمریکایی) و لیبرال (نواندیشان دینی) را غیر اصیل می‌داند و از سوی دیگر می‌کوشد اصالت و حقانیت خود را در مقابل گفتمان‌های غیر اسلامی (همچون لیبرال دموکراسی) حفظ نماید (Naderi, 1396: 81).

اصل نفی سبیل و عدم تعهد در برابر کشورهای زورگو به منزله «سیاست سلبی»، برآیند کلی سیاست‌گذاری خارجی جمهوری اسلامی ایران را مشخص کرده است که یکی از نمودهای آن را می‌توان در به چالش کشیدن هژمونی غرب مشاهده کرد؛ یعنی سیاست خارجی مبتنی بر اصول اسلامی، بستر و ظرفیت فکری مناسبی به منظور مبارزه با سلطه‌جویی‌های غرب به وجود آورده است. در مجموع دولت‌های روی کار آمده بعد از انقلاب اسلامی را می‌توان به صورت زیر دوره بندی کرده و هر یک را به ترتیب مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. دوره واقع‌گرایی حفظ محور (۶۰-۱۳۵۷)

۲. دوره آرمان‌گرایی بسط محور (۶۸-۱۳۶۰)

۳. دوره توسعه گرایي اقتصاد محور (۷۶-۱۳۶۸)

۴. دوره توسعه گرایي سياست محور (۸۴-۱۳۷۶)

۵. دوره آرمان گرایي اصول محور (۱۳۹۲-۱۳۸۴)

۶. دوره اعتدال و تعامل سازنده (۱۳۹۲ تا کنون)

بررسی عملکردهای دولت‌های مستقر در جمهوری اسلامی ایران

- بررسی نقش اقوام و اقلیت‌ها در شکاف دولت - ملت

در برخی از استان‌های قومیت نشین، چند استان مانند کردستان، سیستان و بلوچستان و خوزستان در کنار درگیری-های مسلحانه گاه به گاه با گروه‌هایی که مقامات جمهوری اسلامی آن‌ها را "گروه‌های اشرار، تروریست و جدایی طلب" معرفی می‌کنند، شاهد دستگیری و محاکمه برخی از منتقدانی نیز بودند که می‌گویند به روش‌های مسالمت آمیز پایبندند. در استان‌های آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی و اردبیل نیز تعدادی از فعالان هویت طلب در سال ۸۷ دستگیر و محاکمه شدند.

برخلاف حق مسلم شهروندی که آزادی عقیده، ایمان و نیایش در اماکن مربوطه تا آنجایی که آزادی دیگران را محدود نکند، مجاز است، شهروندان ایرانی پیرو مذهب بهائیت از همان آغاز استقرار جمهوری اسلامی به اتهام ارتداد، که مجازات آن طبق قوانین قضایی ضد انسانی جمهوری اسلامی مرگ است، مورد آزار، شکنجه و کشتار مسئولان متحجر و ارتجاعی قرار گرفته‌اند. پیروان این مذهب همواره به اتهام "ترویج بهائیت" دستگیر و در بهترین حالت به حبس‌های طاقت فرسای طولانی محکوم شده‌اند.

یهودیان و زرتشتی‌های ایران نیز از گزند تبعیض در امان نیستند. دستگیری و آزار یهودیان شیرازی برای گرفتن اعتراف جاسوسی از آن‌ها (برای اسرائیل) و اعتراض‌های فراوان نمایندگان زرتشتیان به سیاست تبعیض تبلیغاتی صدا و سیماي جمهوری اسلامی علیه آن‌ها، نمونه‌هایی از نقض حقوق برسمیت شناخته شده این اقلیت‌ها از سوی رژیم جمهوری اسلامی است. مسیحیان ایرانی که اغلب آن‌ها را ارامنه تشکیل می‌دهند در سال گذشته گزارشی در مورد فشار یا ممانعت از انجام فرایض دینی خود منتشر نکردند، اما "نومسیحیان" در مواردی دستگیر و محاکمه شدند. سازمان عفو بین الملل در سال ۸۷ جمهوری اسلامی را به سرکوب اقلیت‌های قومی و مذهبی متهم کرد. هرچند جمهوری اسلامی ایران این اتهام را رد می‌کند.

حسن روحانی رییس جمهوری در تبلیغات انتخاباتی سال ۱۳۹۲ اعلام کرد: «هر کس بخواهد اقوام ایرانی را جدا جدا ببیند، او ایرانی نیست.» این سخن رییس جمهوری در آن مقطع زمانی بازتاب فراوانی در میان اقوام و اقلیت‌های دینی کشور داشت تا جایی که وی توانست در انتخابات یازدهمین دوره ریاست جمهوری در استان‌هایی که بافت قومی و مذهبی دارند بیشترین میزان رای را به نام خود کند (Mirzaei, 2017: 3).

هر چند که در قانون اساسی جمهوری اسلامی بر برابری تمامی اقوام و مذاهب ساکن در کشور تاکید شده اما مشاهده می‌شود در برخی دوره‌ها تنگ نظری‌هایی هر چند ناخواسته درباره این اقوام ایجاد شد

یکی دیگر از مطالبات اقلیتها مخصوصاً اقلیتهای قومی توجه به "زبان مادری" و آموزش آن بوده است. هر چند که اصل ۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اهمیت آموزش و جایگاه زبان مادری و نبودن منع قانونی آن پرداخته، ولی در چند دهه اخیر استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی بسیار کم‌رنگ یا در برخی از مناطق به فراموشی سپرده شد. روحانی با استناد به اصل ۱۵ قانون اساسی، در تبلیغات ریاست جمهوری خرداد ماه ۱۳۹۲ وعده داد که شهروندان ایران زمین با هر زبانی و قومیتی که دارند باید بتوانند بر اساس اصل قانون اساسی در دانشگاه‌ها به زبان مادری خودشان ادامه تحصیل دهند. این وعده رییس جمهوری در زمینه تدریس به زبان مادری در دانشگاه‌های کشور با سخنان «حسین توکلی» مشاور سازمان سنجش کشور رنگ واقعیت به خود گرفت. وی سال ۹۴ در گفت و گو با ایرنا از امکان انتخاب رشته داوطلبان برای ثبت نام در رشته‌های تحصیلی زبان و ادبیات ترکی و زبان و ادبیات کردی در مقطع کارشناسی خبر داد. (www.khabaronlin.com).

از سوی دیگر جهانی شدن صرف نظر از هرگونه قضاوت ارزشی، موجب تغییر در جامعه ایرانی شده است. مهمترین آن‌ها نگاه و درک از دیگری (ایرانیان)، هویت چند بعدی و در نهایت انسان مدرن است. هویت چندبعدی به معنای تجلی چندوجهی هویت ایرانی است. صور گوناگون هویت ایرانی در سطح جهانی، ملی و فردی خودنمایی می‌کنند. ایرانیان هم جهانی هستند، در عین حال که هم دینی اند و هم مدرن. فرهنگ ایرانی، ضمن تعامل با فرهنگ جهانی، بخشی از آن شده است، این فرهنگ (فرهنگ ایرانی) با حفظ عناصر اصلی اش چون اسلام، خانواده، روابط انسانی و نوع دوستی با دیگر فرهنگ‌ها به تعامل می‌پردازد (Azad Armaki, 2007: 153). جهانی شدن، بیشتر به معنای حضور همزمان فرهنگ‌های متفاوت است تا سلطه فرهنگ خاص بر فرهنگ‌های دیگر. فرهنگ‌ها ضمن اینکه از یکدیگر متمایز هستند و به طور مستقل دارای حیات می‌باشند، در شبکه‌ای از ارتباطات بین فرهنگی قرار گرفته، از یکدیگر متاثر شده و هر یک از آن‌ها سازنده جامعه و فرهنگ جهانی می‌باشند.

یکی دیگر از عوامل موثر در بررسی نقش اقوام و اقلیت‌ها در شکاف دولت-ملت، بررسی نقش قانون اساسی است. در بند «ج» اصل دو قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است: جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به خدای یکتا که از راه نفی هرگونه ستمگری، ستم کشی، سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط، عدل، استقلال سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تامین می‌کند.

بندهای «۶»، «۹»، «۱۴» و «۱۵» اصل سوم قانون اساسی به همین موضوع پرداخته‌اند که از قرار زیر است:

بند «۶» - محورگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی

بند «۹» - رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی

بند «۱۴» - تامین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون

بند «۱۵» - توسعه و تحکیم برابری اسلامی و تعاون عمومی میان همه مردم

دقت در بندهای مذکور نشان دهنده جهت‌گیری منطقی، خردمندانه و مبتنی بر انصاف قانون اساسی کشور نسبت به همه مردم بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های قومی-نژادی، دینی و زبانی در جمهوری اسلامی است. در اصل دوازدهم قانون اساسی دین رسمی کشور مورد تاکید قرار گرفته است و سایر مذاهب اسلامی معتبر نیز مشخص شده‌اند، به نحوی که کلیه پیروان آنان می‌توانند در احوالات شخصی آزادانه به آیین و مذهب عمل نمایند.

در خصوص نقش رادیو و تلویزیون در در شکاف دولت-ملت باید به این موضوع اشاره کرد که در حال حاضر کشورهای دنیا به چندزبانی و چند فرهنگی بودن خود افتخار می‌کنند و کشورهای زیادی مانند هند علی‌رغم تنوع قومیتی و مذهبی زیاد، وحدت خود را حفظ کرده‌اند. بنابراین مسئولان نباید از رسمیت یافتن تفاوت‌ها احساس خطر کنند، بلکه باید حقوق همه اقوام و اقلیت‌ها را تأمین کنند. مسئولان برای همگرایی سه مؤلفه زبان فارسی، ملیت ایرانی و دین اسلام را مدنظر قرار دهند اما برای شهروند درجه یک بودن سیاست حداقلی را داشته باشد. و آن ایرانی بودن است. این‌گونه نباشد که چندین شرط مسلمان بودن، شیعه بودن، ولایی بودن و ... برای به دست آوردن حقوق شهروندی لازم باشد. حاکمیت باید زبان‌های بومی را به رسمیت شناخته و از همه اقوام بخواهد که با حفظ حریم و حرمت زبان بومی منطقه خود، زبان فارسی را زبان اصلی خود در نظر گیرند.

- نقش دولت‌های محلی در همگرایی دولت-ملت ایران

در نتیجه تحولات فکری و فرهنگی جامعه و دولت در ایران اسلامی و از بین رفتن بسیاری از علل ضعف احزاب سیاسی در ایران از جمله نقش عوامل خارجی و استعماری و ماهیت و ویژگی مستبدانه دولت - زیرا دولت اسلامی یک رابطه حقوقی متقابل بین حکومت و جامعه نه یک رابطه آمرانه و مستبدانه - زمینه‌های مشارکت سیاسی فعال مردم را فراهم کرده و بسترهای فرهنگی و ساختاری ایجاد و بسط نهادهای مدنی از جمله احزاب و تشکلهای سیاسی هموار شده است.

با وجود تاکید سرمایه اجتماعی به همکاری، مشارکت و اعتماد میان نهادهای مردمی و مردم محلی که سبب پویایی بیشتر جامعه می‌شود و مردم خود امور محلی را انجام می‌دهند، وجود قوانین مبهم و نظام اداری متمرکز به عدم کارایی مناسب شوراهای اسلامی منجر می‌شود و حوزه عمل و اختیارات آن‌ها را محدود می‌کند. در این شرایط، به جای توزیع قدرت در دست نهادهای مردمی مانند شورای شهر، قدرت در دست حکومت مرکزی متمرکز خواهد بود و این نهادهای مردمی به جای تمرکززدایی به حمایت خواهی از دولت و تمرکزگرایی شدیدتر قدرت در دست دولت مرکزی دامن می‌زنند. از این رو در اوضاع کنونی، هماهنگی سیاستی برای تدوین توسعه راهبردی شهرها باید از راه مکانیزم‌های هماهنگی و همکاری با استفاده از موارد زیر صورت گیرد: مشارکت تعداد زیاد شهروندان و گروه‌های ذی نفع شهری از جمله بخش عمومی و خصوصی، همکاری تا حد امکان در صورت بندی و اجرای راهبردها، گستردگی کم موضوعات سیاسی در سیاست گذاری، مرزهای بسیار باز برای شهروندان و مشارکت آن‌ها، آزادی عمل اندک دولت در جامعه (Pishgahifard et al, 2012: 43).

-شکاف دولت-ملت در زمینه اقتصادی (ریشه کردن فقر مطلق براساس توسعه هزاره)

جمهوری اسلامی ایران اهداف توسعه هزاره را در چارچوب اهدافی مانند فقر زدایی، اشتغال مولد، آموزش، بهداشت، توانمند سازی زنان، حفاظت از محیط زیست و همکاری بین المللی برای توسعه همراه در برنامه‌های ۵ ساله توسعه خود قرار داده است. ایران برای تحقق هدف شماره یک برنامه توسعه هزاره یعنی ریشه کنی فقر به گسترش نظام تامین اجتماعی، اعمال سیاست‌های مالیاتی، برآورد سالانه خطوط فقر، ایجاد شغل برای فقرا، بهبود مشارکت سازمان‌های غیردولتی، حصول اطمینان از دستیابی به امنیت غذایی و احداث خانه‌های ارزان قیمت اقدام نموده است.

درباره هدف دوم یعنی دستیابی همگانی به آموزش ابتدایی، ایران بهبود دسترسی به آموزش ابتدایی در مناطق دورافتاده، بهبود وضعیت اقتصادی خانواده‌های فقیر و برطرف کردن نگرش منفی نسبت به آموزش دختران در برخی مناطق را انجام داده است. هدف سوم توسعه هزاره بهبود برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان است و ایران در این زمینه از بین بردن نابرابری‌های جنسیتی در تحصیلات ابتدایی، متوسطه و عالی را مورد هدف قرار داده است. درباره هدف چهارم توسعه هزاره که کاهش مرگ و میر کودکان است، جمهوری اسلامی ایران پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشته است و هم اکنون مرگ و میر کودکان زیر ۵ سال کاهش یافته و تغذیه با شیر مادر افزایش یافته است. هدف پنجم اهداف توسعه هزاره بهبود سلامت مادران در چارچوب بهداشت باروری است و شاخص‌های بهداشت باروری در ایران به طوری پیشرفت کرده است که هم اکنون تیم‌هایی برای آموزش پرسنل بهداشتی زنان در بسیاری از شهرها مشغول به کار هستند.

البته با وجود این که فقر مطلق در ایران در حال ریشه کنی است اما نتوانسته ایم در کاهش فقر نسبی موفق باشیم. «عباس وطن پرور» دبیر کمیته شورای هماهنگی نهادهای غیردولتی، یکی از عوامل این وضعیت را یارانه‌های موجود در کشور می‌داند و معتقد است یارانه‌های نامتناسب یکی از علت‌های اصلی رشد فقر در کشور محسوب می‌شود. تصور بر این است اگر در سازمان بهزیستی و کمیته امداد یک میلیون نفر را شناسایی کنیم و به آنها حقوق معین بدهیم فقر ریشه کن می‌شود، در حالیکه یکی از راه‌های نجات کشور حذف یارانه (سوسید) است. چون همه از یک یارانه مشخص استفاده نمی‌کنند (Jandaghi, 2007: 4).

مطالعات نشان می‌دهد راهبردهای اصلی چون ارتقای امنیت غذا، ایجاد امنیت شغلی، توزیع عادلانه درآمدها، تأمین نیازهای اصلی مردم از جمله آموزش و بهداشت، قدمی بزرگ در جهت ساماندهی فقر در ایران بوده است. برای اولین بار دولت، نهادهای ملی و دولتی، مردم و بخش خصوصی را در زمینه فقرزدایی کنار هم می‌بینیم. در برنامه چهارم با وجود اینکه برنامه‌ها و اهداف مشخص شده ولی به دلیل عدم استنباط و احراز مقوله فقر بیم این می‌رود که در برنامه پنجم هم مشکلات و در نتیجه برنامه‌ها به همین صورت باقی بماند. بنابراین یکی از علل مهم ناکامی حل فقر این است که نظام هدفمند در سیاست‌ها و برنامه‌های کلان توسعه کشور وجود ندارد. چالش‌های ایران در ریشه کنی فقر عبارت است از (Bijani, 2007: 167):

۱. دست نیافتن به رشد اقتصادی پایدار

نبود رشد اقتصادی پیوسته و پایدار، راه را بر تداوم فقر و محرومیت می‌گشاید. هرچه رشد اقتصادی کشور بالاتر باشد، منابع بیشتری در اختیار جامعه قرار می‌گیرد تا برای ایجاد اشتغال، تولید و توسعه و از میان بردن فقر به کار گرفته شود. اما به علت وابستگی بازار کالاها و خدمات به واردات، ساختار اقتصادی کشور سخت آسیب پذیر شده و یکی از نتایج آن، رشد اقتصادی پایین است.

۲. تورم بالا

آثار منفی تورم بالا در اقتصاد کشور به شکل بی‌ثباتی اقتصاد کلان، سرازیر شدن نقدینگی به بازار دارایی‌ها و توزیع ثروت و درآمد به زیان تهی‌دستان دیده می‌شود. لذا تورم با ایجاد رکود و کاهش رشد و تولید، در عمل هموارکننده بستر فقر و محرومیت خواهد بود.

۳. سیاست‌های پولی و مالی

فروش سرمایه به گونه نفت خام و دستیابی به درآمدهای دلاری و تبدیل بخشی از آن به ریال و هجوم ریال‌ها به بازار، در کنار کسری بودجه و نیز چاپ و نشر اسکناس و در نتیجه افزایش نقدینگی سبب ایجاد پدیده‌های زیانبار اقتصادی از جمله تورم می‌شود که برآیند آن جز گستردگی و استمرار فقر نخواهد بود. (Bijani, 2007: 167):

بیکاری

برای ایجاد اشتغال باید فضای مناسب کسب و کار و سرمایه‌گذاری فراهم باشد. اما برخی سیاستها که از دید کارشناسان با وجود اثر مثبت کوتاه مدت، به افزایش شمار بیکاران می‌انجامد، به بیکاری دامن زده است. یکی از این سیاست‌ها افزایش ۵۰ درصدی دستمزد کارگران است که نخستین واکنش به آن این است که بسیاری از کارگران، کار خود را از دست دادند؛ زیرا هنگامی که پایه مزد بالا می‌رود، بنگاه اقتصادی ناگزیر است از شمار کارگران خود بکاهد و همین امر موجب افزایش بیکاری، گسترش فقر و محرومیت به ویژه در میان لایه‌های آسیب‌پذیر جامعه می‌شود.

۴. یارانه‌ها

برخی از کارشناسان معتقدند اختصاص یارانه از درآمد حاصل از فروش سرمایه‌های ملی در بخش مصرف و تولید، نه تنها باعث کاهش فقر و محرومیت نشده بلکه به گستردگی آن نیز دامن می‌زند. نوسان بها و تخصیص نیافتن درست بودجه‌ها نیز تاکنون شکاف میان تهی‌دستان و توانگران را ژرف‌تر کرده است.

۵. واردات

در سال‌های اخیر در برابر افزایش تقاضا، نه تنها تولید داخلی افزایش نیافته بلکه با واردات بیشتر، به نیاز متقاضیان پاسخ داده می‌شود. در واقع به کمک بالا رفتن بهای نفت و افزایش درآمدهای ناشی از آن می‌توان بازار داخلی را از کالاهای وارداتی انباشت. در مقابل کاهش بهای نفت نیز به کاهش اجباری واردات و تورم بالا منجر خواهد شد. گذشته از آن، افزایش واردات، به تعطیلی کارخانه‌های داخلی، افزایش بیکاری و گسترش فقر و محرومیت منجر می‌گردد.

- شکاف دولت- ملت ایران در ابعاد سیاسی (توسعه سیاسی و مشارکت سیاسی)

از نظر باری بوزان امنیت سیاسی ناظر بر ثبات سازمانی دولت‌ها، سیستم‌های حکومتی و ایدئولوژی‌هایی است که به آنها مشروعیت می‌بخشد (Elhami et al., 1396: 123). براساس استراتژی توسعه، شاخص‌های توسعه شامل پنج بعد می‌شوند. یک بعدش اقتصادی است. بعد دوم حوزه جامعه است. جامعه مدنی یک شاخص توسعه محسوب می‌شود. تبدیل جامعه ایلیاتی و دهقانی به یک جامعه مدرن نماد این شاخص است. سه بعد دیگر مربوط به حوزه سیاست است. نخستینش شکل‌گیری حاکمیت قدرتمند است که توانایی دفاع از قلمرو و سرزمین را داشته باشد. بعد دوم سیاسی دموکراسی انتخاباتی است و گردش قدرت که نخبگان بتوانند در دوره‌های معین و با استفاده از مکانیسم‌های دموکراتیک در قدرت حضور پیدا کنند. بعد پنجم بحث توان اعمال قانون و ثبات قانونی است. این بعد مثلاً زمینه رشد اقتصادی توأم با حفظ حریم و قواعد موثری مانند احترام به مالکیت اقتصادی و معنوی را در بر دارد. براساس این پنج ویژگی است که توسعه‌یافتگی در هر کشوری را باید بررسی کرد. اینکه آیا در کشور ما ابعاد توسعه در تعامل با یکدیگر هستند یا در برخی ابعاد نقاط قوت وجود دارد و برخی از شاخص‌ها نیز ضعف.

آقای‌هاشمی لازمی حرکت در فرایند توسعه و غلبه بر مشکلات پس از جنگ و خرابی‌های ناشی از آن را بهره گرفتن از توان نیروهای عمل‌گرایی می‌دانست که فارغ از هر نوع ایدئولوژی سیاسی و فرهنگی، بر مبنای اصل اصالت توسعه و رفاه، سازندگی و رشد اقتصادی را دنبال کنند. چنان‌که وی بعد از جنگ، از به‌کارگیری نیروهای برگشته از جنگ و جبهه‌ها در عرصه‌ی مدیریت خودداری و تلاش کرد نیروهای تکنوکرات و به‌اصطلاح یقه‌سفید را در مدیریت‌های تخصصی به کار گیرد. در این نگاه، اصالت با توسعه‌ی اقتصادی، بدون توجه به عواقب نگرش تک‌بُعدی اقتصادی در حیطه‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه است؛ چراکه فرض اصلی و مورد اتکانش این است که

توسعه‌ی اقتصادی خود باعث توسعه در سایر زمینه‌ها خواهد شد (Amiri zar, 2014)

خاتمی با شعار «توسعه سیاسی» و «جامعه مدنی» به زمامداری رسید. زمان خاتمی اساساً اقتصاد اولویت اساسی اصلاح‌طلبان نبود بلکه آنان معتقد بودند که اولویت کار توسعه سیاسی است. تولد مطبوعات آزاد و متنوع، پاره‌ای نهاد‌های مدنی، واقعی تر شدن مشارکت و رقابت، تأکید بر قانون‌گرایی و شایسته‌گرایی، درگیر شدن مباحثات و نقدهای سیاسی - اجتماعی فراگیر از مشخصه‌های توسعه سیاسی در این دوره است (Forghani, 2003: 34). توسعه‌ی سیاسی در دوران خاتمی در شرایطی پیگیری و پیاده شد که به دلیل نبود بسترهای لازم و مناسب، آفت‌ها و آسیب‌هایی برای جامعه‌ی آن روز ایران داشت. به‌عنوان نمونه، نتیجه‌ی تلاش برای توسعه‌ی سیاسی و به‌اصطلاح باز شدن فضای سیاسی کشور، رشد قارچ‌گونه و بی‌قاعده‌ی مطبوعات زنجیره‌ای اصلاح‌طلب بود که در کنار نظریه‌پردازان و روشن‌فکران این جریان، امثال عبدالکریم سروش با القای شبهاتش، ضربات شدیدی را بر پیکره‌ی دین و فرهنگ وارد آورد.

در اوایل پیروزی انقلاب، چندماهه‌ی پس از سقوط نظام سلطنتی، نخستین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری و متعاقب آن اولین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی برگزار شد. این دو انتخابات در شرایط کاملاً انقلابی و

رقابتی با مشارکت گسترده اقشار مختلف مردم صورت گرفت (Khajeh Sarvi, 2003: 278-274). این زمان همچنین آغازگر عصر جدیدی در حیات احزاب و گروه‌های سیاسی بود. با گشایش فضای سیاسی، احزاب و تشکل‌های گوناگون پا به عرصه فعالیت سیاسی گذاشتند. به عبارتی انقلاب ۵۷ خود موجد یک انقلاب و فوران حزبی بود و در جریان آن، احزاب و گروه‌های سیاسی، دچار تحول و دگرگونی حزبی شدند؛ این تحول بالطبع طیفی از تأسیس، ادغام، ائتلاف و انشعاب را در بر می‌گرفت (Amjad, 2001: 216-22).

با گذشت زمان بسیاری از لوازم مردم سالاری و تجلی اراده‌ی مردم به تدریج از دست رفت و غالب نهادها و مراکز مدنی و مظاهر توسعه سیاسی، از قبیل شوراهای تشکل‌ها و کانون‌های صنفی و فرهنگی، تعدد و تنوع مطبوعات، احزاب و تشکل‌های سیاسی و رفتار انتخاباتی مبتنی بر رقابت جدی و مؤثر، مجالی برای تداوم نیافت (Shahbazi, 2001).

در سال‌های ۱۳۶۰-۱۳۷۶ الگاری نسبتاً بسته‌ای پدید آمد و دایره مشارکت و رقابت سیاسی هر چه تنگ‌تر شد (Bashirieh, 2002: 84). بنابراین مشارکت سیاسی در کشور ما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عمدتاً تنها در یک بُعد و آن هم حق و حقوق دولت و مشارکت تبعی مردم در تظاهرات و رأی دادن در هنگام انتخابات خلاصه شده بود. پس از انتخابات سال ۱۳۷۶ بخش‌های عمده‌ای از نیروهای متعلق به طبقه متوسط جدید و نیز اجزایی از نیروهای سنتی که در گذشته دچار انفعال شده بودند، با پیدایش فرصت مشارکت و رقابت سیاسی نسبی، امکان فعالیت بیشتری پیدا کردند. بدین سان، تحولات سال‌های بعد از ۱۳۷۶ که موجب پیدایش گروه‌ها و احزاب و سازمان‌های جدید، گسترش مطبوعات مستقل و شکل‌گیری برخی نهادهای جامعه مدنی گردید، قدری از شدت بحران مشارکت را کاست و زمینه و بستر اجتماعی را برای توسعه سیاسی در مفهوم توسعه مشارکت و رقابت سیاسی هموار نمود (Darabi, 2000: 291-300).

میزان مشارکت در سال ۱۳۸۰، ۶۶/۷۷ درصد از واجدین شرایط در انتخابات بود که طی این انتخابات، احمدی نژاد به ریاست جمهوری ایران برگزیده شد. در دوره دهم ریاست جمهوری که در ۲۲ خردادماه ۸۸ با حضور محمود احمدی نژاد، میرحسین موسوی، محسن رضایی و حجت الاسلام مهدی کروبی برگزار شد مشارکت بیش از ۸۵ درصدی یعنی حدود ۳۹ میلیون نفر واجد شرایط را شاهد بودیم.

در نظام جمهوری اسلامی ایران مشارکت سیاسی به معنای حق دخالت مردم در تعیین سرنوشت خود با توجه به آموزه‌های سیاسی - دینی است. بر همین اساس دخالت مردم در امر تصمیم‌گیری‌های سیاسی و نظارت بر آنها با توجه به اصل اول قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است این مشارکت مبتنی بر اصول قانونی، مذهبی و عرفی حاکم بر روابط اجتماعی مردم ایران، لازمه حفظ و انسجام نظام جمهوری اسلامی ایران است

توسعه اقتصادی ضمن افزایش رفاه اقتصادی برای عده‌ای، افزایش ناکامی اجتماعی را در پی می‌آورد. در جوامع سنتی‌ای که این شکاف بیش از حد نباشد، ممکن است فرصت‌هایی برای تحرک اجتماعی و اقتصادی افراد فراهم شود و بدین طریق امکان کاهش ناکامیها وجود خواهد داشت. حال اگر فرصت چنین تحرک‌هایی فراهم نباشد، کسانی

که به ناکامی گرفتار آمده‌اند، به مشارکت سیاسی روی می‌آورند. یعنی ناکامی اجتماعی، توقعات و خواسته‌ها را نسبت به حکومت افزایش داده و این خود باعث می‌شود که افراد برای تأمین این خواسته‌ها، دامنه مشارکت سیاسی را گسترده‌تر کنند. حال این مسأله بستگی به نهادینه شدن سیاسی جامعه دارد که اگر میزان نهادینگی سیاسی بالا باشد، این درخواست‌ها از کانال‌های قانونی بیان می‌شود و در درون سیستم سیاسی، جمع شده یا تعدیل می‌گردند، و به عبارت دیگر در حد بازی در درون سیستم محدود می‌مانند. اما اگر چنین کانال‌های مشروعی وجود نداشته و شکاف بین مشارکت سیاسی و سطح نهادینگی سیاسی زیاد باشد، این تقاضای مشارکت به خشونت و بی‌ثباتی منجر می‌شود. در واقع ناکامی اجتماعی منجر به مشارکت سیاسی و مشارکت سیاسی در صورت فقدان نهادها و احزاب قدرتمند در جامعه، باعث بی‌ثباتی سیاسی و تهدید امنیت ملی می‌گردد (Rahimi, 1385: 136-137).

نتیجه‌گیری و دستاورد علمی پژوهشی

شکاف بین دولت و ملت یکی از نگرانی‌های تمام دولت‌ها و نظام‌های سیاسی در دوران معاصر به ویژه با شدت گرفتن روند جهانی شدن یا به تعبیری جهانی‌سازی است. وجود قومیت‌ها، زبان‌ها، نژادها، ادیان و مذاهب مختلف در هر کشور یکی از زمینه‌ای بالقوه فعال شدن این شکاف‌هاست. در واقع این مؤلفه‌ها اگر توسط دولت‌ها به خوبی مدیریت شوند این شکاف‌ها غیر فعال باقی مانده و می‌توان از آنها حتی در جهت تقویت وحدت و انسجام ملی بهره برد. در چنین شرایطی نظامی مانند جمهوری اسلامی که برگرفته از یک انقلاب ایدئولوژیک ضد نظام سلطه بوده بیش از سایر نظام‌های سیاسی در معرض فعال شدن این شکاف‌ها و ایجاد آشوب‌های داخلی در اقصای نقاط کشور است. در این تحقیق با استفاده از مدل امنیتی باری بوزان در پی پاسخ به این سؤال هستیم که فاصله و عدم تحقق شعارهای دولت‌های مستقر در جمهوری اسلامی ایران با عملکردهایشان چه تأثیری بر نزدیکی و یا شکاف بین دولت و ملت بر طبق مدل امنیتی باری بوزان گذاشته است؟

با استفاده از مدل امنیتی باری بوزان به بررسی مؤلفه‌هایی مانند: نقش رهبر در همگرایی در دولت و مردم، نقش اقوام و اقلیت‌ها، نقش قانون اساسی، نقش رادیو و تلویزیون، نقش زیان، نقش شورای شهر، نقش فساد و پاسخگویی نظام سیاسی در شکاف میان دولت-ملت پرداخته شد.

در یک نگاه کلی، نظام‌های سیاسی به دو دسته دموکراتیک و تئوکراتیک تقسیم می‌شوند: نظام‌هایی که مشروعیت‌شان را از آرای مردم می‌گیرند، در اصطلاح دموکراتیک (مردم‌سالار) نام دارند. در این نظام‌ها، تمام اعمال حکومت از جمله قانون‌گذاری و نظارت بر پایه خواست مردم صورت می‌گیرد. در نظام‌های تئوکراتیک، خاستگاه مشروعیت حاکمیت، اراده الهی است. این نظریه با دو رویکرد متفاوت مطرح شده است. در رویکرد نخست، زمامداران افراد خاصی هستند که از سوی خداوند جهت اعمال حاکمیت منصوب شده‌اند (رویکرد فوق طبیعی)؛ در رویکرد دوم، زمامداران منصوب از سوی خداوند نیستند، بلکه با اعتقاد به اقتدار و مشیت الهی، تحت فرمان او اعمال حاکمیت می‌کنند (رویکرد یزدانی).

ماهیت نظام جمهوری اسلامی و حاکمیت اسلام ایجاب می‌کند که قانون اساسی الهام‌بخش تأسیس و تحکیم پایه‌های حکومت اسلامی باشد؛ قانون‌گذاری که بیانگر ضابطه‌های مدیریت اجتماعی است، بر مدار قرآن و سنت جریان یابد، صالحان عهده‌دار حکومت و اداره کشور شوند. به گونه‌ای که احکام اسلامی در همه امور جامعه و رفتار متقابل مردم و دولت اجرا شود.

دولت برای کمک به افزایش سطح مشارکت اجتماعی و مدنی مردم باید اولاً از طریق رادیو، تلویزیون، مجلات و... در مورد زمینه‌های شکل‌گیری مؤسسات و نهادهای مدنی، نقش و تأثیر آن‌ها در زندگی اجتماعی افراد جامعه و کارکردهای آن، به شهروندان آموزش بدهد و ثانیاً با آزادی عمل بیشتر دادن به مردم برای تشکیل نهادهای میانجی، انجمن‌ها، سندیکاها و... ارتباط مردم با هیأت حاکمه را افزایش دهد. ایجاد فضای سیاسی بازتر به تحقق این مهم بسیار کمک خواهد کرد. فراموش نکنیم شکاف میان مردم و هیأت حاکمه، در دراز مدت به بی‌تفاوتی مزمن مردم نسبت به مشارکت در امور اجتماعی، مدنی و سیاسی منتهی خواهد شد. و این درنهایت جامعه را از درون خواهد پوساند.

هرگاه دولت‌ها هماهنگ و منسجم با فرهنگ و گفتمان تاریخی مردم بودند، یک انسجام دولت - ملت هم اتفاق افتاد. نمونه بارز چنین شرایطی انقلاب اسلامی بود. انقلاب اسلامی ایران محصول هماهنگی دولت با گفتمان اصلی تاریخی مردم سرزمین ایران بود. اما دولت‌هایی که سعی داشتند یک فرهنگ جزئی را در میان قالب مردم جا بیندازند یا درصدد تضعیف فرهنگ ملی یا انسجام فرهنگی برآمدند دوام چندانی نیاورند.

از سوی دیگر بعد از پیروزی انقلاب اسلامی احزاب سیاسی خواست‌های گوناگونی را مطرح کردند. همچنین نظام نوپای اسلامی با برخی تقاضاهای خارج از ظرفیت آن از سوی گروه‌های مختلف روبرو شد. البته این مطالبات قومی و فرهنگی متفاوت با مطالبات سیاسی و جزئی بود. عدم تفکیک این دو نوع مطالبه از سوی دولت موقت نظام نوپا را با چالش‌های بزرگی درگیر کرد. ولی پس از کناره‌گیری دولت موقت و تسلط جریان اسلام‌گرا بر ارکان حکومت کار تفکیک مطالبات بر حق مردم از مطالبات زیاده‌خواهانه گروه‌های برانداز و تجزیه‌طلب آغاز شد و ضمن تأمین نسبی انتظارات اقوام مرزنشین ایرانی، گروهک‌های تجزیه‌طلب برانداز را منزوی نمود.

رسانه‌ها در حال حاضر در شکل‌گیری نگرش مردم نسبت به پدیده‌ها نقش بسیار زیادی ایفا می‌کنند. حتی بعضی از اندیشمندان می‌گویند که این رسانه‌ها هستند که عملاً دنیا را برای ما ساخته‌اند و اگر رسانه نبود، شاید ما دنیا را طور دیگری می‌دیدیم. بنابراین رسانه‌ها می‌توانند، هم در ایجاد نگرش‌های پایدار خیلی مؤثر باشند و هم در ایجاد وقایع مقطعی. ترویج هویت دینی توسط رسانه‌ها به ویژه رسانه ملی یکی از راهکارهاست؛ هر چه هویت دینی گسترش پیدا کند، ما از بحث‌های قومی و ملی و تعارض آنها خلاص می‌شویم. راهکار دیگر ترویج شهروند محوری است که همه خودشان را شهروند کشور بدانند. بحث دیگری که در رسانه‌ها بسیار مهم است، تبلیغ پیشرفت‌های صورت گرفته در مناطق قومی در طوی دوره بعد از انقلاب است که در این صورت رضایت مردم از حاکمیت قطعاً بیشتر خواهد شد.

یکی از شاخصه‌ها در بحث همگرایی ملی، مشارکت همه گروه‌ها و اقوام در مناسبت‌های ملی از قبیل مناسبت‌های تاریخی و انقلابی است. شاخصه دوم، بالابودن احساس همبستگی ملی است. یعنی در نظرسنجی‌ها و نگرش‌سنجی‌ها، میزان احساس همبستگی ملی در حد بالایی باشد که در حال حاضر خیلی ضعیف نیست اما بالاتر از این هم می‌تواند باشد. شاخصه سوم، زندگی مسالمت‌آمیز گروه‌های مختلف اجتماعی و قومی در کنار یکدیگر است یعنی میزان درگیری‌ها و تنش‌ها بین اقوام پایین باشد. شاخصه بعدی، رضایت اقوام از حاکمیت ملی است که هر چه این رضایت بالاتر باشد، نشان از قوت همگرایی است. شاخصه بعدی کاهش گروه‌های واگرا است.

یکی دیگر از مهمترین علل چالش‌های کنونی نظام سیاسی جمهوری اسلامی و علل شکاف میان دولت و ملت بر طبق نظریه ی باری بوزان، فساد اقتصادی است. زیرا فساد اقتصادی از درجه مشروعیت و اثر بخشی دولت‌ها می‌کاهد تا آن اندازه که می‌تواند دولت‌ها و نظام‌های سیاسی را با بحران مشروعیت و مقبولیت مواجه سازد. فساد از هر نوع آن که باشد ثبات و امنیت جوامع را به خطر انداخته و تهدیدی جدی علیه امنیت ملی محسوب می‌شود. فساد، ارزش‌های اسلامی، اخلاقی و آزادی سیاسی را مخدوش ساخته و از این طریق مانع توسعه سیاسی و اجتماعی جامعه می‌شود. برای پرهیز از فساد و استبداد، بهترین راهی که به نظر اندیشمندان رسیده این است که اقسام گوناگون قدرت مشخص شده و اجرای آن به دستگاه‌های جداگانه سپرده و به نحوی به کار برده شود که مدیریت هیچ یک از قوا، توان اعمال نفوذ در قدرت دیگر را نداشته باشد؛ زیرا مقامات سیاسی و حکومت‌گران، غالباً در پس لفاظی‌های فریبنده در باب خیر و صلاح مردم، علاوه بر خودسری و زور گویی، دست به پنهانکاری‌هایی به سود خود یا نزدیکانشان هم می‌زنند.

به نظر می‌رسد تقویت پیوند نظام و مردم و جلوگیری از فعال شدن شکاف‌های مختلف فرهنگی، سیاسی و مذهبی در کشور جز از طریق برنامه‌ریزی و عمل به هنگام و مضاعف مسئولان، به رسمیت شناختن مطالبات به حق مردم و مواجهه شفاف و صادقانه با خواسته‌های مردم و بیان صریح کمبودها و کاستی‌ها امکان‌پذیر نیست. امروز کشور بیش از پیش نیازمند مدیریت و روحیه جهادی، به معنای اقدام به‌هنگام و سریع همراه با تلاش مضاعف به لحاظ کمی و کیفی است و حتی لازم است مدیران ارشد کشور در عرصه میدانی حضور یافته و از نزدیک مطالبات مردم را بشنوند و شرایط زندگی مردم در نقاط مختلف کشور را مشاهده کنند. قطعاً اینگونه اقدامات گام اول برای تقویت پیوند مردم با مسئولان است که باید در گام‌های بعدی به اقدامات عملی و ملموس منتهی شود.

منابع

- Elhami, Amirhossein et al. (2017) Theoretical explanation of the relationship between political security and economic development; National Security Quarterly, Year 7, Issue 23. (In persian)
- Islami Bigdeli, Saeed, (2015). Corruption and lack of transparency; Development wells. (In persian)
- Azad Armaki, Taghi (2007), Iranian Culture and Identity and Globalization, Tehran: Iranian Civilization Publications. (In persian)
- Buzan, Bari (1999), People, Governments and Fear, translated by the Institute for Strategic Studies. Tehran: Research Institute for Strategic Studies.
- Bijani, Maryam, (2007). Third Millennium Development Goals and Challenges Ahead in Iran, Political-Economic Information, No. 239. 240, pp. 164 to 181. (In persian)

- Pishgahifard, Zahra (2006). Analysis of the Challenges of Iranian Society from the Perspective of Political Geography, *Geographical Research*, Year 38, Vol. 57, p. 7.(In persian)
- Jandaghi, Mohsen, (2007). "Iran" report on our country's achievement of the development goals of the third millennium: the third millennium in Iran, Iran newspaper, on 8/27/2007. .(In persian)
- Rahimi, Gholam Ali (2006), "Prioritization of Iran's natural gas export markets", *Iran Energy Journal*, Vol. 10, No. 26, August. .(In persian)
- Sari al-Qalam, Mahmoud (1371). "Fixed Principles of Political Development". *Political-Economic Information: Nos. 55 and 56. April and May. .(In persian)*
- Shaygan, Fariba. (2008). Investigating the factors affecting political trust. *Scientific Journal of Political Science*, 4 (1), 153-179. .(In persian)
- Seidi, Mehdi and Farhad Rahbar (2015) Strategies of the three forces of the Islamic Republic to combat economic corruption with emphasis on national security; *National Security Quarterly*, 8th year, No. 30. .(In persian)
- Forghani, Mohammad Mehdi, (2003). *The Long Way: A Study of the Evolution of Political Development Discourse in Iran (1285-1377)*, Tehran: Farhang va Andisheh Publications. .(In persian)
- Qarakhani, Masoumeh (2016) Social policy in Iran, the government-nation gap. *Social Science Quarterly*. Volume 23, Number 75.(In persian)
- Ghavam, Abdul Ali and Malmir, Mehdi (2014). Provide an analytical model to examine the nation-state gap (modeling the relationship between government and society). *Political Science Research Journal*. number 1.(In persian)
- Katozian, Mohammad Ali (2011). *Conflict between government and nation: Theory of history and politics in Iran*. Ney Publishing, Tehran.(In persian)
- Motalebi, Massoud and Jamal Khan Mohammadi, (2017). Alignment of government and nation and its impact on economic development of societies; *Longitudinal-Comparative Study between 1990 and 2004, Quarterly Journal of Government Studies, Journal of the Faculty of Law and Political Science, Third Year, No. 9, Spring. .(In persian)*
- Momeni, Farshad, (2014). Why is corruption so pervasive in the Iranian economy. ?(In persian)
- Mirzaei, Ghaffar, (2017). Minorities and the fulfillment of the election promises of the 11th government, available on the IRNA website. .(In persian)
- Naderi, Mehdi; (2017). Theoretical and practical implications of the idea of modern ignorance in the discourse of the Islamic Revolution. *Journal of the Islamic Revolution*. number 1. Seventh year . .(In persian)